نگاهی به حدود خزر در مرزهای شمالی ایران

خزر در پهنه تاریخ

عباس ملکی
دانشیار سیاست‌گذاری انرژی در دانشگاه صنعتی شریف

دریای خزر، بزرگ‌ترین دریاچه درون خشکی در کره زمین، از شمال به جنوب دارای طول حدود ۴۰۲ کیلومتر، میانگین پهنای آن ۳۲۰کیلومتر و محیط آن شش‌هزار و ۵۰۰ کیلومتر است. مساحت آن ۳۷۶هزار متر مربع و حدود ۲۸ متر پایین‌تر از سطح آب دریاهای آزاد واقع است. اکثر نقاط آن عمق کمی دارد اما در بخش آبی از هزار متر عمق آب دریاست.

اگرچه این دریا یک دریاچه با رده‌های مختلفی خوانده‌اند اما آنچه که محرز است، از گذشته‌های دور مردمان ایران از دریای خزر برای حمل‌ونقل استفاده می‌کردند. همچنین این دریا، محل ارتزاق حال‌نشینان آن از راه صید ماهی و استفاده از آبزیان آن بوده است. به‌جز مدت زمان مابین معاهده ترکمانچای در ۱۸۲۸ تا پیمان دوستی مابین ایران و اتحاد شوروی سوسیالیستی روسیه در ۱۹۲۱(۱۳۰۰شمسی) که به‌نوعی دسترسی به این دریا برای ایرانیان محدودتر شده بود، حکومت‌ها و مردمان ایران از دریای خزر به صورت استفاده از مشترک یا مشترک برای اتحاد شوروی و فدراسیون روسیه استفاده می‌کردند. اگرچه برخی از صاحب‌نظران را عقیده بر این است که این دریا برای ایرانیان اهمیت درخور نداشته است اما این نظریه را نمی‌توان به سادگی کنار خزر تعمیم داد.

از آنجا که ایران از قرن ششم قبل از میلاد تا به امروز در ارتباط مستمر با این دریا بوده است بنابراین در مقاطع عمده‌ای از تاریخ، امنیت تمامی پهنه آبی این دریا و سواحل مجاور خود را تأمین می‌کرد. چنانکه از قرن پنجم قبل از میلاد تا قرن هفتم بعد از میلاد که هخزمان با امپراتوری‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی بود، ایران کهن‌بوم بر سراسر این پهنه آبی تسلط داشت و درواقع به‌عنوان دریاچه داخلی برای ایران تلقی می‌شد. از قرن هفتم تا اواخر قرن یازدهم بعد از میلاد با ظهور امپراتوری خزر این دریاچه در محل تعاملات ویژه بین امپراتوری‌های اموی و عباسیان از یک‌سو و خزرها از طرف دیگر قرار گرفت. ضمن آنکه سلسله‌های محلی حاکمی ایرانی چون شروانشاهیان، آرانیان، دیلمیان، بادوسپانیان، زیاریان، خزارسیان‌ها و... در این تعاملات به‌ویژه دودسته‌های دیگری تغلق ویژه داشتند و درعین‌حال حافظ امنیت آب‌های مجاور خود در قبال تهاجمات وایکینگ‌ها و روس‌ها بودند که از طریق رودخانه ولگا حیات جهت جوامع ساحلی این دریا را به این دریا وارد می‌شدند.

در دوران امپراتوری سلجوقی، این دریا در کنترل آنان قرار گرفت. با ظهور مغول و گسترش قلمرو آن تا شرق اروپا، دریای خزر در محدوده قلمرو این امپراتوری قرار گرفت. ولی بعد از تقسیم امپراتوری بین جانشینان و فرزندان چنگیزخان و به‌ویژه اردوی زرین و اردوی سفید از یک‌سو و استقرار ایلخانان در ایران از سوی دیگر و بروز رقابت‌ها و برخورداری‌هایی از آنها، وضعیت دریای خزر تغییر یافت. با پیروزی‌های نظامی امیر تیمور دریای خزر در قلمرو داخلی حاکمان تیموری قرار گرفت.

روسیه تزاری و خزر

از آغاز سلسله صفوی تا اوایل قرن ۱۹، گستره قلمرو ساحلی دریای خزر به‌ویژه تا شمال قفقاز از طرف دیگر تا شمال ترکمنستان امروزی داشت. از سوی دیگر با ظهور پتر کبیر و گسترش قلمرو روسیه به طرف شرق و دستیابی به بندر آستراخان، روسیه به‌عنوان قدرت ساحلی نوخاسته دریای خزر ظاهر شد. از این تاریخ، روسیه بر آن شد قلمرو خود را به‌سوی قفقاز و شمال دریای خزر در جهت آسیای مرکزی گسترش دهد. انجام این مقصود منجر به مراودات و برخوردهایی با دولت‌ها و حکومت‌های وقت ایران شد.

اتحاد شوروی و خزر

در ششم فوریه ۱۹۲۱، دولت جدید انقلابی در روسیه که خود را به نام جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه می‌خواند با انعقاد عهدنامه‌ای تمامی محدودیت‌های پیش‌بینی شده در عهدنامه ترکمانچای را ملغی کرده و دو طرف توافق کردند که ایران و روسیه در امر کشتی‌رانی در لوای پرچم‌های خود از حقوق برابر بهره‌مند خواهند شد. در ۲۵ مارس ۱۹۲۰، دو کشور ایران و اتحاد شوروی درباره بحرپیمایی و تجارت در دریای خزر موافقت‌نامه‌ای را امضا کردند.

اگرچه در پیمان دوستی ۱۹۲۱ و قرارداد مربوط به بحرپیمایی و تجارت مابین ایران و اتحاد شوروی در ۱۹۴۰(۱۳۱۹)، ذکری از منابع بستر دریا نیامده است اما در موارد دیگر مانند حمل‌ونقل، شیلات، استفاده از فضای ماورای خزر به‌صورت روشن از استفاده مشترک نام برده شده و در پروتکل الحاقی موافقت‌نامه ۱۹۴۰، این پهنابه به نام «دریای مشترک ایران و شوروی» خوانده شده است. همچنین در معاهدات مزبور، دریای خزر به‌عنوان دریایی مشاع تلقی شده و هرگونه بهره‌برداری از آن توسط کشورهای ثالث ممنوع اعلام شد. هیچ‌گونه مرزی در دریا میان ایران و شوروی تعیین نشده و هر دو در ماهیگیری و دریانوردی از حقوق متساوی برخوردار شدند. از عمل دولت شوروی از سال ۱۹۳۴ با ترسیم خطی از وسط رودخانه آستاراچای در شمال بندر آستارا در غرب خزر، به میانه خلیج حسنقلی در شمال بندر ترکمن در شرق دریای خزر اجحاف را به طور غیررسمی میان دو کشور تقسیم کرد. اگرچه دولت ایران هرگز وجود چنین خطی را نپذیرفت ولی عملا هر دو دولت سکوت پیشه کرده و فعالیت‌های اقتصادی خود را در دو طرف خط محدود کردند.

روابط ایران و شوروی خیلی سریع تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گرفت. از جمله اینکه شوروی انقلاب اسلامی ایران در اردیبهشت ۱۳۵۸ دو بند و ۶ و ۷ معاهده ۱۹۲۱ را که به نیروهای روسی اجازه می‌داد بدون موافقت دولت ایران وارد خاک ایران شوند، ملغی کرد. همچنین مسئله افشای فعالیت‌های سرویس اطلاعات شوروی (کا.گ.ب) و جاسوسی آنها در ایران و ارتباطاتشان با مقام‌های ایرانی اتحاد جماهیر شوروی را بسیار عصبانی کرد.

در مسئله جنگ بین ایران و عراق نیز عراق حمله استراتژیک داخلی برای ایران تلقی می‌شد. از قرن هفتم تا اواخر قرن یازدهم بعد از میلاد با ظهور امپراتوری خزر این دریاچه در محل تعاملات ویژه بین امپراتوری‌های اموی و عباسیان از یک‌سو و خزرها از طرف دیگر قرار گرفت. ضمن آنکه سلسله‌های محلی حاکمی ایرانی چون شروانشاهیان، آرانیان، دیلمیان، بادوسپانیان، زیاریان، خزارسیان‌ها و... در این تعاملات به‌ویژه دودسته‌های دیگری تغلق ویژه داشتند و درعین‌حال حافظ امنیت آب‌های مجاور خود در قبال تهاجمات وایکینگ‌ها و روس‌ها بودند که از طریق رودخانه ولگا حیات جهت جوامع ساحلی این دریا وارد می‌شدند.

در دوران امپراتوری سلجوقی، این دریا در کنترل آنان قرار گرفت. با ظهور مغول و گسترش قلمرو آن تا شرق اروپا، دریای خزر در محدوده قلمرو این امپراتوری قرار گرفت. ولی بعد از تقسیم امپراتوری بین جانشینان و فرزندان چنگیزخان و به‌ویژه اردوی زرین و اردوی سفید از یک‌سو و استقرار ایلخانان در ایران از سوی دیگر و بروز رقابت‌ها و برخورداییهایی از آنها، وضعیت دریای خزر تغییر یافت. با پیروزی‌های نظامی امیر تیمور دریای خزر در قلمرو داخلی حاکمان تیموری قرار گرفت.

روسیه تزاری و خزر

از آغاز سلسله صفوی تا اوایل قرن ۱۹، گستره قلمرو ساحلی دریای خزر به‌ویژه تا شمال قفقاز از طرف دیگر تا شمال ترکمنستان امروزی داشت. از سوی دیگر با ظهور پتر کبیر و گسترش قلمرو روسیه به طرف شرق و دستیابی به بندر آستراخان، روسیه به‌عنوان قدرت ساحلی نوخاسته دریای خزر ظاهر شد. از این تاریخ، روسیه بر آن شد قلمرو خود را به‌سوی قفقاز و شمال دریای خزر در جهت آسیای مرکزی گسترش دهد. انجام این مقصود منجر به مراودات و برخوردهایی با دولت‌ها و حکومت‌های وقت ایران شد.

اتحاد شوروی و خزر

در ششم فوریه ۱۹۲۱، دولت جدید انقلابی در روسیه که خود را به نام جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه می‌خواند با انعقاد عهدنامه‌ای تمامی محدودیت‌های پیش‌بینی شده در عهدنامه ترکمانچای را ملغی کرده و دو طرف توافق کردند که ایران و روسیه در امر کشتی‌رانی در لوای پرچم‌های خود از حقوق برابر بهره‌مند خواهند شد. در ۲۵ مارس ۱۹۲۰، دو کشور ایران و اتحاد شوروی درباره بحرپیمایی و تجارت در دریای خزر موافقت‌نامه‌ای را امضا کردند.

اگرچه در پیمان دوستی ۱۹۲۱ و قرارداد مربوط به بحرپیمایی و تجارت مابین ایران و اتحاد شوروی در ۱۹۴۰(۱۳۱۹)، ذکری از منابع بستر دریا نیامده است اما در موارد دیگر مانند حمل‌ونقل، شیلات، استفاده از فضای ماورای خزر به‌صورت روشن از استفاده مشترک نام برده شده و در پروتکل الحاقی موافقت‌نامه ۱۹۴۰، این پهنابه به نام «دریای مشترک ایران و شوروی» خوانده شده است. همچنین در معاهدات مزبور، دریای خزر به‌عنوان دریایی مشاع تلقی شده و هرگونه بهره‌برداری از آن توسط کشورهای ثالث ممنوع اعلام شد. هیچ‌گونه مرزی در دریا میان ایران و شوروی تعیین نشده و هر دو در ماهیگیری و دریانوردی از حقوق متساوی برخوردار شدند. از عمل دولت شوروی از سال ۱۹۳۴ با ترسیم خطی از وسط رودخانه آستاراچای در شمال بندر آستارا در غرب خزر، به میانه خلیج حسنقلی در شمال بندر ترکمن در شرق دریای خزر اجحاف را به طور غیررسمی میان دو کشور تقسیم کرد. اگرچه دولت ایران هرگز وجود چنین خطی را نپذیرفت ولی عملا هر دو دولت سکوت پیشه کرده و فعالیت‌های اقتصادی خود را در دو طرف خط محدود کردند.

روابط ایران و شوروی خیلی سریع تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گرفت. از جمله اینکه شوروی انقلاب اسلامی ایران در اردیبهشت ۱۳۵۸ دو بند و ۶ و ۷ معاهده ۱۹۲۱ را که به نیروهای روسی اجازه می‌داد بدون موافقت دولت ایران وارد خاک ایران شوند، ملغی کرد. همچنین مسئله افشای فعالیت‌های سرویس اطلاعات شوروی (کا.گ.ب) و جاسوسی آنها در ایران و ارتباطاتشان با مقام‌های ایرانی اتحاد جماهیر شوروی را بسیار عصبانی کرد.

در مسئله جنگ بین ایران و عراق نیز عراق حمله استراتژیک داخلی برای ایران تلقی می‌شد. از قرن هفتم تا اواخر قرن یازدهم بعد از میلاد با ظهور امپراتوری خزر این دریاچه در محل تعاملات ویژه بین امپراتوری‌های اموی و عباسیان از یک‌سو و خزرها از طرف دیگر قرار گرفت. ضمن آنکه سلسله‌های محلی حاکمی ایرانی چون شروانشاهیان، آرانیان، دیلمیان، بادوسپانیان، زیاریان، خزارسیان‌ها و... در این تعاملات به‌ویژه دودسته‌های دیگری تغلق ویژه داشتند و درعین‌حال حافظ امنیت آب‌های مجاور خود در قبال تهاجمات وایکینگ‌ها و روس‌ها بودند که از طریق رودخانه ولگا حیات جهت جوامع ساحلی این دریا وارد می‌شدند.

در دوران امپراتوری سلجوقی، این دریا در کنترل آنان قرار گرفت. با ظهور مغول و گسترش قلمرو آن تا شرق اروپا، دریای خزر در محدوده قلمرو این امپراتوری قرار گرفت. ولی بعد از تقسیم امپراتوری بین جانشینان و فرزندان چنگیزخان و به‌ویژه اردوی زرین و اردوی سفید از یک‌سو و استقرار ایلخانان در ایران از سوی دیگر و بروز رقابت‌ها و برخورداییهایی از آنها، وضعیت دریای خزر تغییر یافت. با پیروزی‌های نظامی امیر تیمور دریای خزر در قلمرو داخلی حاکمان تیموری قرار گرفت.

روسیه تزاری و خزر

از آغاز سلسله صفوی تا اوایل قرن ۱۹، گستره قلمرو ساحلی دریای خزر به‌ویژه تا شمال قفقاز از طرف دیگر تا شمال ترکمنستان امروزی داشت. از سوی دیگر با ظهور پتر کبیر و گسترش قلمرو روسیه به طرف شرق و دستیابی به بندر آستراخان، روسیه به‌عنوان قدرت ساحلی نوخاسته دریای خزر ظاهر شد. از این تاریخ، روسیه بر آن شد قلمرو خود را به‌سوی قفقاز و شمال دریای خزر در جهت آسیای مرکزی گسترش دهد. انجام این مقصود منجر به مراودات و برخوردهایی با دولت‌ها و حکومت‌های وقت ایران شد.

اتحاد شوروی و خزر

در ششم فوریه ۱۹۲۱، دولت جدید انقلابی در روسیه که خود را به نام جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه می‌خواند با انعقاد عهدنامه‌ای تمامی محدودیت‌های پیش‌بینی شده در عهدنامه ترکمانچای را ملغی کرده و دو طرف توافق کردند که ایران و روسیه در امر کشتی‌رانی در لوای پرچم‌های خود از حقوق برابر بهره‌مند خواهند شد. در ۲۵ مارس ۱۹۲۰، دو کشور ایران و اتحاد شوروی درباره بحرپیمایی و تجارت در دریای خزر موافقت‌نامه‌ای را امضا کردند.

اگرچه در پیمان دوستی ۱۹۲۱ و قرارداد مربوط به بحرپیمایی و تجارت مابین ایران و اتحاد شوروی در ۱۹۴۰(۱۳۱۹)، ذکری از منابع بستر دریا نیامده است اما در موارد دیگر مانند حمل‌ونقل، شیلات، استفاده از فضای ماورای خزر به‌صورت روشن از استفاده مشترک نام برده شده و در پروتکل الحاقی موافقت‌نامه ۱۹۴۰، این پهنابه به نام «دریای مشترک ایران و شوروی» خوانده شده است. همچنین در معاهدات مزبور، دریای خزر به‌عنوان دریایی مشاع تلقی شده و هرگونه بهره‌برداری از آن توسط کشورهای ثالث ممنوع اعلام شد. هیچ‌گونه مرزی در دریا میان ایران و شوروی تعیین نشده و هر دو در ماهیگیری و دریانوردی از حقوق متساوی برخوردار شدند. از عمل دولت شوروی از سال ۱۹۳۴ با ترسیم خطی از وسط رودخانه آستاراچای در شمال بندر آستارا در غرب خزر، به میانه خلیج حسنقلی در شمال بندر ترکمن در شرق دریای خزر اجحاف را به طور غیررسمی میان دو کشور تقسیم کرد. اگرچه دولت ایران هرگز وجود چنین خطی را نپذیرفت ولی عملا هر دو دولت سکوت پیشه کرده و فعالیت‌های اقتصادی خود را در دو طرف خط محدود کردند.

روابط ایران و شوروی خیلی سریع تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار گرفت. از جمله اینکه شوروی انقلاب اسلامی ایران در اردیبهشت ۱۳۵۸ دو بند و ۶ و ۷ معاهده ۱۹۲۱ را که به نیروهای روسی اجازه می‌داد بدون موافقت دولت ایران وارد خاک ایران شوند، ملغی کرد. همچنین مسئله افشای فعالیت‌های سرویس اطلاعات شوروی (کا.گ.ب) و جاسوسی آنها در ایران و ارتباطاتشان با مقام‌های ایرانی اتحاد جماهیر شوروی را بسیار عصبانی کرد.

در مسئله جنگ بین ایران و عراق نیز عراق حمله استراتژیک

گفت‌وگو با محمدعلی بهمنی‌قاجار، دانش‌آموخته تاریخ و حقوق بین‌الملل، درباره سیر شکل‌گیری مرزهای ایران

مرزهای داغ

زینب اسماعیلی‌سیویری

حدود مرزهای ایران برای اغلب مردم ایران مهم است و این حتما از وطن‌دوستی آنها سرچشمه می‌گیرد، اما آنچه اکنون در جهان جریان دارد مرزی ایران به عنوان مرزهای کشور شناخته شده و بدیهی‌ترین بخش رابطه ایران با همسایگانش را تعیین می‌کند، سابقه‌ای طولانی داشته است؛ همان‌گونه که تاریخ این سرزمین.

در گفت‌وگو با محمدعلی بهمنی‌قاجار، کارشناس باسابقه تاریخ و دانش‌آموخته حقوق بین‌الملل، به مرزهای ایران در کنار تاریخ پرداخته‌ایم؛ مرزهایی که برخی از آنها طی توافقات دیپلماتک‌های ایرانی با همسایگان تعیین شده و برخی دیگر رهاورد استعمار بریتانیا و فرانسه در سده گذشته است تا به زعم خود توازن قدرت را در منطقه رقم کنند. مرور این موضوع در مرزهای ایران را می‌توانید در این گفت‌وگو بخوانید.

■ مرزهای ایران برای درک تاریخ، دست‌خوش تغییر و تحولاتی شده است و بنا بر اغلب منابع مکتوب، بیشترین حدود مرزی ایران در دوران قاجاریه از دست رفته است. با این پیش‌فرض می‌توان گفت بیشتر مرزها و حریم ایران در گستره تاریخی با شکست در جنگ از روس‌ها رقم زده یا عقب‌نشینی از جنگ‌ها با فتوحات، با ناتارآمدی مدیریتی در دفع‌دانستن مناطق مجوز ازدست‌دادن ممالک و ایجاد مرزهای فعلی شده است.

ابتدا یادآوری کنم که در منابع تاریخی ما سرحدات داریم نه مرز. مرز یک مفهوم جدید است به این معنی که یک نقطه صفر به‌عنوان نقطه صفر مرزی تعیین می‌شود؛ سیم‌خاردار یا موانع دیگری می‌گذارد و مشخص می‌شود که مثلا از این نقطه وارد مرز کشور همسایه می‌شود. اما در سرحد، حدودی برای هر منطقه مشخص می‌شد حدود نسبت به مرز؛ فرضی و غیردقیق بود. مثلا منطقه‌ای بوده که چوپانی در آنجا زندگی و ادامه‌دهنده تولید حیوانات بوده است یا خوی که تولیدی داشته و انتهای خوی، قلعه عثمانی شروع می‌شود.

در پاسخ به پرسش شما باید بگویم که در مورد حدود ایران کمی غلو می‌شود و حدود تمدنی ایران با قلمرو سیاسی ایران درهم‌آمیخته می‌شود. مثلا تاجیکستان یک سرزمین است که از لحاظ جوی ایرانی است و خود را ایرانی می‌دانند. اما تاجیکستان چه زمانی جزء قلمرو پادشاهی ایران بوده؟ تقریبا دوره خیلی نادری جزء قلمرو ایران بوده مثلا در دوره صفویه در تاجیکستان تسلط نداشتیم. حتی در دوره باستان هم تسلط چندانی بر تاجیکستان کنونی نداشتیم. بنابراین وقتی درباره تجزیه و ازدست‌رفتن حدود ایران صحبت می‌کنیم باید توجه داشته باشیم نقشه‌های فرضی‌ای که منتشر می‌شود، دقیق نیست؛ مثلا در تاریخ‌نگاری عمومی و کلی صحبت می‌کنیم، بخارا و همه شهرهایی که از نظر فرهنگی، ایرانی هستند و زبان فارسی دارند، جزء مناطق ازدست‌رفته ایران قلمداد می‌کنیم. درحالی‌که اصلا این‌طور نیست. سمرقند و بخارا هیچ‌گاه در دوره باستان جزء قلمرو ایران نبودند. از صفویه صحبت می‌کنم چون از ساسانیان تا صفویه ۹۰۰ سال حکومت مرکزی مستقل در ایران وجود دارد. دورانی مثل دوران ایلخانان بوده اما تداوم نداشته است. ولی اگر در دوره صفویه به بعد را به عنوان ایران تاریخ ایران جدید نگاه کنیم سمرقند و بخارا هیچ‌وقت جزء ایران نبوده است. در دوره قاجاریه تسلطمان را بر اینها از دست ندادیم شاید قبل از قاجاریه بوده. مثلا در دوره قاجاریه به‌طورقسمی از ایران جدا شدند. مثلا ترکمن‌ها، مرو را قبل از روی‌کارآمدن آقامحمدخان، گرفته بودند و آخرین حاکم ایرانی و قزلباش مرو که اتفاقا قاجار بود (بایرام‌علی خان مروزی) را کشتند که اولادش و خانواده‌اش را که از قاجار می‌شناسیم به مشهد و بعد تهران می‌بنند. یا بیشتر مناطق خراسان جنوب مثلا، نیشابور و سبزوار قبل از روی‌کارآمدن آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه به دست افغان‌ها بود. غیر از مشهد که خاندان قاجار و بازماندگان نادر بودند و آنها حتی تحت‌الحمایه پادشاهان افغانی هنده بودند منتها دولت ایران ادعا داشت که باید حدودش صفویه باشد و حدود صفویه، خراسان، بامیان و قندهار را شامل می‌شود. آقامحمد خان هم که می‌آید همین برنامه را دارد. ولی فتحعلی‌شاه نمی‌تواند به‌درستی هرات را تحت اطاعت خودش دربیاورد و معضل هرات تا زمان ناصرالدین شاه است. نهایتا ایران هرات را رفتا می‌کند اما با واکنش انگلیس‌ها مناسفانه مجبور می‌شود از هرات عقب‌نشینی کند. اما به‌هرحال این نکته که در سؤال شما هست درست است که مرزهای ایران با جنگ و تحمیل صلح کنار گذاشته شده است.

■ همین مبحث را در مرزهای جهرم چیات ایران چطور می‌توان بسط داد؟ از شمال و جنوب و شرق و غرب؟

مرز شمال غربی ما در قفقاز ناشی از جنگ‌های ۱۲ ساله ایران و روس است و بعد از عهدنامه گلستان مرز ما با قفقاز به ما رسیده است. مرز شمال‌غربی به روس‌ها و جدا از جنگ دوم مرزهایی که امروز با نخجوان، ارمنستان و آذربایجان داریم به ما تحمیل می‌شود. در منطقه افغانستان مرز ما ناشی از عهدنامه پاریس و تحولات مرزی بعد از آن مثل قرارداد گلدامسیت در سیستان است، اساس صرف‌نظرکردن ما از حقوق حاکمه‌ای که در افغانستان داشتیم ناشی از حمله انگلیس به ایران، تصرف منطقتی در جنوب ایران و واداردکردن ایران به پذیرش این مرزها در افغانستان است. مرز امروز ما در شمال خاور در ترکمنستان هم ناشی از این است که ابتدا ترکمن‌ها در این منطقه شورش کردند، دولت ایران سعی کرد آنها را سرکوب کند. در جنگ مرو در ۱۲۷۷ قمری حمزه میرزا حشمت‌الدوله، حاکم خراسان، از ترکمن‌ها شکست خورد و پس از آن روس‌ها مناطق سمرقند و بخارا را از امرای ایرانی آنها گرفتند و بعد هم مناطق ترکمن‌نشین را گرفتند و عهدنامه آخال را به ایران تحمیل کردند. مرز ایران در جنوب شرقی در بلوچستان ناشی از حکمیت انگلیس‌ها به زور است. مرزهای ایران و عثمانی که امروز با عراق و ترکیه داریم تا حدودی ادامه‌ی آن است البته اینها هم به‌دلیل شکست‌هایی در دوره شاه طهماسب و شاه صفی است که حاکمیت عراق از ما درست دادیم. قبلش در دوره شاه اسماعیل شکست خورده و حاکمیت دیاربکر را از دست داده بودیم. درواقع به‌مایه و اساس مرزهای غربی ما با عراق و ترکیه ناشی از تحولات دوره صفویه بوده و به دوره اعظاد ربط ندارد. منتها در دوره قاجار کمیسیون‌های مرزی حدود را بیشتر تعیین کردند.

■ در مرز جنوبی همین مسئله به شکل دیگری خود را نشان داده که مسئله بحرین است و آن‌گونه که اردشیر زاهدی روایت می‌کند، به نظر می‌رسد حکومت پهلوی درمورد نقاط شیعه‌نشین بحرین اجرا می‌شد. نتیجه متفاوت بود؟

در مورد مرز جنوبی در واقع مسئله بحرین به این صورت است که بحرین از لحاظ حقوقی جزوی از قلمرو ایران بوده، حاکمیت ایران بر بحرین مسلم بوده منتها از نظر عملی بعد از ناصرالدین شاه در تصرف ایران نبوده. در دوران ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین‌شاه، محمدعلی شاه، احمدشاه، دوره رضاشاه و محمدرضاشاه بحرین جزء خاک ایران بود و در دوره محمدرضاشاه، بحرین به عنوان استان چهاردهم ایران اعلام شد. نماینده کرسی در مجلس شورای ملی داشته است. منتها انگلیس‌ها اجازه اعمال حاکمیت به ایران نمی‌دادند و در نهایت گفتند قرارداد برگزار کردند. ولی آن رفراندوم را هم در بحرین انجام ندادند. نظرسنجی تصنعی و با نمایندگی حکومت بحرین انجام شد. اگر رفراندوم انجام می‌شد و ایران هم بنای تبلیغات کند، قطعا نتیجه متفاوت بود کمااینکه ابتدا این ذهنیت بود که قرار است رفراندوم اجرا شود. ساواک جزوه‌های تبلیغی درست می‌کند. قرار بود تبلیغات رادیو و تلویزیونی کند و اگر این کارها انجام می‌شد قطعا نتیجه متفاوت بود. به همین دلیل است که انگلیس‌ها و خلیفه بحرین با چنگ و دندان مانع برگزاری رفراندوم در بحرین شدند و با نظرسنجی تصنعی سرنوشت بحرین رقم خورد که از ایران جدا شد و تحت حکومت انگلیس‌ها و درواقع حکومت اقلیت بر اکثریت شد.

■ حقوق بین‌الملل بر سر مرزها، اساسا به موضوع قیمت‌ها و ترکیب قوانانی آنها بها می‌دهد یا نه؟

حقوق بین‌الملل به قومیت در مورد مرز کاری ندارد. آنچه می‌بیند حق تاریخی مرز کشور است. یعنی براساس معاهدات مرزی که وجود دارد و وضعیت عینی مشخص می‌کند که مرز دو کشور کجاست. معیار در حقوق بین‌الملل، معاهدات است اما امروزه بحث تعیین سرنوشت مهم شده به این معنا که اگر مردم بتوانند خودشان را به عنوان گروه جمعیتی مستقل از سایر مردم کشور سازماندهی دهند. قلمرو جغرافیایی مشخص داشته باشند -البته پراکنده باشند- در حدی که بتوانند کشوری تشکیل دهند و از سوی حکومت مرکزی کشورشان همه حقوق بشری و بنیادی و حقشان در مشارکت در امورشان سلب شود، با در معرض خطر نسل‌کشی باشند در این صورت نظریه‌ای در حقوق بین‌الملل وجود دارد که هنوز تبدیل به قاعده و هنجار نشده و در موردش انتقادات زیادی هست که اینها می‌توانند به حق تعیین سرنوشت متوسل شوند. البته نه این موضوع انتقادهای زیادی وجود دارد چون هنجارهای حق تعیین سرنوشت مهم است و بسیار مورد استفاده ابزاری سیاسی قرار می‌گیرد. مثلا روس‌ها یا کشور امروز است، از ایران جدا می‌شود، ولی خوشبختانه حاکمیت ایران بر عهده حاکم بلوچستان که استان سیستان‌وبلوچستان هست مستقر می‌شود و آنجا هم انگلیس خیلی سعی می‌کرد اجازه ندهد جایهار جزء ایران شود، ولی ایران مقاومت می‌کند و خوشبختانه اینها در خاک ایران باقی می‌ماند. سیستان هم به دلیل اینکه سیستم آبیاری سنتی‌اش به هم می‌خورد آسیب‌های جدی می‌بیند و متأسفانه به خاطر سیستم آبیاری تحمیلی ناشی از حکمیت انگلیس‌ها هیچ‌گاه صفویت و رونق قبلی‌اش را پیدا نکرد.

■ در حدود مرزی ایران و افغانستان وضعیت هیرمند و حقابه ایران از این رودخانه یکی از مشکلات بزرگ فعلی است. رود جداشدن مرز شاهان در ایران نیز به موجب معاهده پاریس انجام شده... مسئله حقابه ایران در این رود، شفاف نیست یا آنکه وضعیت داخلی افغانستان آن را به این شکل درآورده است؟

موضوع در هیرمند از لحاظ پای و ذهنی کنک نیست. اما در عمل کنک است؛ به این معنی که ۵۰ درصد آب از هیرمند براساس حکمیت گلدامسیت موقعی که به دریاچه هامون می‌رسد، باید متعلق به ایران باشد اما مشکل این است که تمام سرچشمه و در مورد کردها مسئله عثمانی است نه ایران. کردها در سرزمین ایران به عنوان قوم ایرانی هزاران سال در کنار سایر اقوام ایرانی زندگی کرده‌اند. زبان و فرهنگ و اسامی‌شان با ایرانی‌ها یکی است و بنای‌گذار ایران از لحاظ تاریخی هستند. اولین حکومت ایرانی کردی است و کردستان جزوی از قلمرو تاریخی ایران بوده. بخش‌هایی از مناطق کردنشین پس از جنگ چالدران و شکست شاه اسماعیل از عثمانی‌ها از ایران جدا شده و به عثمانی ملحق می‌شود ولی باقیه کردستانی که در ایران می‌ماند جزوی از ایران بوده و هست. اما امپراتوری عثمانی که جندملیتی است و بدون مبنای قوم‌ی و زبانی مشخص بوده، نابود می‌شود، بعد از فروپاشی عثمانی اقوام ترک، عرب، کرد و یونانی که در این امپراتوری بودند همه خواستند کشور خودشان را داشته باشند. کردهای عثمانی هم می‌خواستند کشور خودشان را داشته باشند کردهایی که در عراق، سوریه و شوروی خیلی کم نباشد. در سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ میلادی به واسطه تلاش‌هایی که انجام شد، روابط ایران و شوروی کم شد و اوج نزدیکی این روابط در سفر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، به مسکو به میزبانی گورباچف، رئیس‌جمهور شوروی و امضای توافق‌نامه همکاری‌های استراتژیک به ارزش ۱۰ میلیارد دلار اتفاق افتاد. در این سفر قرارداد همکاری استراتژیک ۱۰ساله بین دو کشور امضا شد.

از ابتدای ۱۹۹۰ نشانه‌های ضعف اقتصادی و زوال در اقتدار حکومت شوروی هویدا شد. همچنین روند منازعات قومی و قبیله‌ای در درون شوروی به‌تدریج افزایش یافت. علاقه مردمان آذربایجان شوروی به ایران باعث عقد قرارداد کنسولی جدید مابین دو کشور شوروی و ایران در ۱۹۹۰ شد. مطابق این قرارداد اتباع دو کشور تا شعاع ۲۵ کیلومتری می‌توانستند بدون روادید و تنها با تأیید فرماندارهای محلی به کشور دیگر مسافرت کنند. از این موافقت، آذری‌های جمهوری شوروی آذربایجان در موقعیت گسترده استفاده کردند.

۱- نخستین موافقت‌نامه‌ها

در ششم فوریه ۱۹۲۱، دولت جدید انقلابی در روسیه که خود را به نام جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه می‌خواند، با انعقاد عهدنامه‌ای تمامی محدودیت‌های پیش‌بینی‌شده در عهدنامه ترکمانچای را ملغی کرده و دو طرف توافق کردند که ایران و روسیه در امر کشتی‌رانی در لوای پرچم‌های خود از حقوق برابر بهره‌مند خواهند شد. در ۲۵ مارس ۱۹۲۰، دو کشور ایران و اتحاد شوروی درباره بحرپیمایی و تجارت در دریای خزر موافقت‌نامه‌ای را امضا کردند.

اگرچه در پیمان دوستی ۱۹۲۱ و قرارداد مربوط به بحرپیمایی و تجارت مابین ایران و اتحاد شوروی در ۱۹۴۰(۱۳۱۹)، ذکری از منابع بستر دریا نیامده است اما در موارد دیگر مانند حمل‌ونقل، شیلات، استفاده از فضای ماورای خزر به‌صورت روشن از استفاده مشترک نام برده شده و در پروتکل الحاقی موافقت‌نامه ۱۹۴۰، این پهنابه به نام «دریای مشترک ایران و شوروی» خوانده شده است. همچنین در معاهدات مزبور، دریای خزر به‌عنوان دریایی مشاع تلقی شده و هرگونه بهره‌برداری از آن توسط کشورهای ثالث ممنوع اعلام شد. بنابراین کردها بین چهار کشور تقسیم نشده‌اند. کردها در دوره ماداها، اشکانی، صفوی، قاجار در ایران بوده‌اند. همیشه در ایران بوده‌اند و منطقه شان تغییری نکرده‌اند. اما مسئله کردی که مسئله عثمانی است طبق قرارداد سایکس-پیکو بین کشورهای ترکیه، عراق و سوریه تقسیم کرده است. این تقسیم‌بندی صورتا برای ادامه آنها بود. برای اینکه ترکیه این مناطق را گرفته بود و باید به رسمیت می‌شناختند و عراق هم دست انگلیس و سوریه هم دست فرانسه بوده و برای اینکه بتوانند امورشان را تنظیم کنند و برای منافع استعماری‌شان کردها را تقسیم می‌کنند.

■ از سیستان در شاهنامه به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین سرزمین‌های تاریخی ایران یاد شده است. اما از سیستان تاریخی، استانی محروم در ایران مانده و استانی دیگر در پاکستان. طی چه فرایندی این قومیت در آن منطقه با مرزکشی ایران و پاکستان از هم جدا شدند؟

آنچه بین ایران و پاکستان قرار دارد، بلوچستان است. در دوره صفویه هم حکومت مرکزی اقتدار چندانی در بلوچستان نداشت. این عدم اقتدار منجر به خودسری‌ها و شورش‌هایی می‌شد که در زمان ناصرالدین‌شاه سداری به نام ابراهیم خان سعدالدوله را می‌فرستند که بیشتر مناطق بلوچستان را تحت اختیار دولت درمی‌آورد و در حال تنظیم حکومت ایران در این منطقه بوده که انگلیس‌ها مداخله کرده و بین ایران و حکومت کلات، حکمیتی منعقد می‌کنند و بخش‌هایی از بلوچستان که بلوچستان و پاکستان امروز است، از ایران جدا می‌شود، ولی خوشبختانه حاکمیت ایران بر عمده خاک بلوچستان که استان سیستان‌وبلوچستان هست مستقر می‌شود و آنجا هم انگلیس خیلی سعی می‌کرد اجازه ندهد جایهار جزء ایران شود، ولی ایران مقاومت می‌کند و خوشبختانه اینها در خاک ایران باقی می‌ماند. سیستان هم به دلیل اینکه سیستم آبیاری سنتی‌اش به هم می‌خورد آسیب‌های جدی می‌بیند و متأسفانه به خاطر سیستم آبیاری تحمیلی ناشی از حکمیت انگلیس‌ها هیچ‌گاه صفویت و رونق قبلی‌اش را پیدا نکرد.